

تحلیل قدرت در اندیشه سیاسی آیت‌الله میرزای شیرازی

سید محمدصادق کاظمی *

جلال درخشه **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۵

چکیده

میرزا محمدحسن حسینی شیرازی از علمای بزرگ و مؤثر معاصر شیعه محسوب می‌گردد. وی از آن‌رو که در عمل سیاسی نیز وارد شد، اثر شگرفی در تاریخ ایران به‌جای گذاشت و جایگاه مهمی در سیر اندیشه سیاسی شیعه دارد. بنابراین پرداختن به اندیشه سیاسی ایشان ضروری به‌نظر می‌رسد. هر چند نمی‌توان به شکل شفاف نظریه حکومت خاصی در اندیشه آیت‌الله شیرازی استخراج کرد ولی با جستجو در اظهارنظرها و برخی نامه‌ها یا پاسخ به استفتاءهایی که از وی به‌جای مانده است، می‌توان به شبه‌نظریه یا دیدگاه رسید. مقاله حاضر می‌کوشد با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه بحران اسپرینگز به درک دیدگاه میرزای شیرازی در تحلیل و تجویز نظام مطلوب قدرت پردازد و طی آن چهار مرحله نظریه بحران به ترتیب: برهم خوردن تعادل سیاسی و خطر نفوذ بیگانگان بحران‌های اصلی زمانه میرزای شیرازی، نفوذ فرهنگی و سیاسی بیگانگان درک مشکله اصلی توسط میرزا، اصل اغتصاب و حفظ کیان اسلامی نظام مطلوب میرزا برای بازسازی جامعه و در نهایت الگوی دو بخشی احکام شرعی - احکام عرفی، در قدرت با تفوق فقها تجویز و توصیف میرزا برای حل بحران زمانه خود بیان می‌گردد.

واژگان کلیدی

میرزای شیرازی، ولایت فقها، قاجاریه، اندیشه سیاسی شیعه.

مقدمه

آراء و اندیشه‌های میرزا محمدحسن حسینی شیرازی تأثیر شگرفی بر آراء علمای شیعه پس از خود گذاشت این اثرگذاری، اولاً به دلیل جایگاه مهم علمی میرزا و ثانیاً از آن روست که ایشان قدم در عرصه عمل سیاست نیز گذاشت. اثرگذاری میرزا در اندیشه و عمل سیاسی به حدی بود که برخی مورخین، اقدامات میرزا را سبب گسترده شدن اثر روحانیت در میان شیعیان دانسته‌اند. این اثرگذاری بدانجا رسید که نیروهای قوی دیگر نیز نتوانستند آن را از ایشان بگیرند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۳۷). اندیشه سیاسی شیعه پس از میرزای شیرازی و متأثر از اندیشه‌ها و اقدامات ایشان، بسیار متفاوت شد. میرزا با وارد کردن برخی اصطلاحات و مباحث جدید سیاسی در ادبیات سیاسی شیعه، سبب شد تا اولاً روش بحث سیاسی در آثار فقها دگرگون شود و از پراکندگی در ابواب فقهی به بحث‌های مستقل تبدیل گردد که در این راستا کتاب «فقه: قانون» میرزا، بیش از آثار دیگر ایشان بر این مسئله اثر گذاشت (نامدار، ۱۳۷۳: ۱۹-۱۷) و ثانیاً سبب شد تا فقه شیعه خود را موظف به پاسخگویی پرسش‌های بیش‌تر در اندیشه سیاسی بداند.

میرزا با بیان نظریه نظام سیاسی دویخشی، شیوه جدیدی در اندیشه سیاسی شیعه بنا نهاد که شاگردان وی خصوصاً میرزای نائینی بر اساس آن به ارائه نظام کامل‌تری پرداختند. ذکر این نکته ضروری است که بیان نقش میرزا به معنای آن نیست که پیش‌تر از ایشان، فقه شیعه متعرض سیاست نبوده و به آن کم‌توجه بوده است، بلکه مقصود این است که مباحث جدید در نظریات و عمل سیاسی که متأثر از تمدن جدید غرب بود، روش جدیدی از جانب فقها برای پاسخگویی می‌طلبید و میرزا این روش را پایه‌گذاری کرد.

واکاوی اندیشه سیاسی میرزا وقتی ضروری جلوه می‌نماید که توجه به مسئله فوق، درکنار توجه به جایگاه بزرگ علمی میرزا قرار گیرد. اهمیت و اثرگذاری علمی میرزا مورد اتفاق علمای بزرگ عصر ایشان بوده است. اثرپذیری حوزه‌های شیعه از اندیشه ایشان به واسطه شاگردان میرزا که هرکدام از بزرگ‌ترین مراجع گردیدند و همچنان هم دیدگاه‌های آنان بر اندیشه حوزه‌های علیمه شیعه مؤثر می‌باشد، گویای اهمیت اندیشه میرزا میان فقهاست (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۳: ۳۹). از طرف دیگر، از آن‌رو که مبنای

نظریه قدرت شیعه در عصر غیبت، بحث ولایت فقهاست، در مقاله حاضر نگرستین به اندیشه ایشان از این منظر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین مقاله حاضر بیش از هر چیز به دنبال طرح و توضیح مسئله ولایت فقها در اندیشه میرزای شیرازی است و سعی می‌کند جایگاه آن در اندیشه ایشان را بیان دارد. روش تحقیق این مقاله رویکردی توصیفی - تحلیلی می‌باشد که بر اساس نظریه بحران، اسپریگنز ابتدا به بیان شرایط جامعه میرزا و سپس به تبیین علل مشکلات و بحران‌های آن زمان و در گام بعدی نیز به نظریه میرزای شیرازی در بازسازی نظام سیاسی و ارائه راه‌حل ایشان پرداخته و در طی آن، قدرت در اندیشه میرزا را تحلیل می‌نماید.

چارچوب مفهومی - نظری

نظریه بحران توماس اسپریگنز چارچوبی مناسب برای درک ساختار اندیشه‌های سیاسی هنگامه بروز بحران است. بحران در نظریه اسپریگنز به معنای زمانه پُر مشکل و درد است که نتیجه آن بروز اندیشه‌هایی برای برون‌رفت از این بحران است، اندیشه‌هایی که فصل مشترک آنان تغییر در روند تاریخی تفکر پیش و پس از خود است. اسپریگنز چنان به نقش وجود بحران در تولید اندیشه اعتقاد دارد که علت اساسی مطرح شدن نظریات را چنین بحران‌هایی دانسته، تولید نظر در شرایط عادی را غیرممکن تلقی کرده و همین مسئله را نیز علت خطرناک معرفی نمودن نظریه‌پردازی سیاسی می‌داند (اسپریگنز، ۱۳۶۵: ۴۹-۵۲). وی بر آن است که در شرایط عادی و به دور از بحران تولید اندیشه سیاسی بی‌فایده است:

«وقتی اوضاع اجتماعی مرتب است، تجزیه و تحلیل ژرف و کاوش‌گرانه نظم سیاسی، هم عملاً بی‌فایده است و هم مشکل» (اسپریگنز، ۱۳۶۵: ۵۲).

اسپریگنز بر اساس چنین نگرشی معتقد است که ورای هر نظریه و اندیشه سیاسی بحرانی نهفته است. وی بحران‌های زمانه «نیکولو ماکیاولی» را بحران ثبات، «توماس هابز» را بحران آمریت، «جان لاک» را بحران مشروعیت و «ادموند برک» را بحران مدنیّت مطرح می‌کند. وی هدف نظریات سیاسی را فراهم ساختن بینشی انتقادی از جامعه سیاسی به منظور درک و فهم‌پذیر شدن بحران‌ها و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های

آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آن‌ها می‌داند. بر همین اساس این نظریات را در عین توصیفی بودن هنجاری نیز تلقی می‌نماید (اسپریگنز، ۱۳۶۵: ۳۰-۲۲). بنابراین اندیشه‌های سیاسی در نظریه بحران به دنبال درمان روانی جامعه هستند. نظریه بحران اسپریگنز از چهار مرحله بحران و مشاهده بی‌نظمی، تشخیص درد، نظم و خیال بازسازی جامعه و نهایتاً راه درمان تشکیل شده است. پیش از تبیین مختصر این چهار مرحله، ذکر این نکته ضروری است که نظریه اسپریگنز به دنبال تبیین اندیشه‌های سیاسی است و تلاشی برای ارائه الگوی اندیشیدن ندارد؛ همچنین اندیشمند را متأثر از زمانه و جامعه خود معرفی می‌کند. با این حال از جمله نظریات جامعه‌شناسی معرفت، شناخته نمی‌شود. در جامعه‌شناسی معرفت، اندیشمند و اندیشه‌هایش فرزند زمانه خود معرفی می‌گردد. به این طریق شکلی از حصر اندیشه در زمانه صدور را بیان می‌کند اما اسپریگنز تنها به تبیین رابطه میان بحران و اندیشه متفکر سیاسی می‌پردازد و درک وی از بحران را عامل تولید اندیشه می‌داند (حقیقت، ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۰). از این رو استمساک به نظریه بحران، به معنای پیدایش جبری نگاه میرزای شیرازی نیست بلکه به آن معناست که دریافت آیت‌الله شیرازی از بحران چنین ساختاری از قدرت را ترسیم نمود.

مرحله اول نظریه بحران، عامل تحریک‌کننده ذهن متفکر برای یافتن پاسخی به بحران است. در این مرحله ذهن متفکر با مشاهده بی‌نظمی و بحران به غلبان افتاده و به سوی تشخیص علل این بحران سوق داده می‌شود. آنچه در این مرحله اندیشمند را از دیگران متمایز می‌گرداند، توان درک بحران و توان مشاهده درست آن است. در مرحله اول، درک درست از شرایط زمانه متفکر و بحران‌های حاکم بر آن، می‌تواند به دریافت درستی از اندیشه وی منجر شود. از این رو در این مرحله، به شرایط زمانه میرزای شیرازی پرداخته می‌شود. در مرحله دوم، نظریه پرداز در قامت یک پژوهش‌گر به تحلیل شرایط و بحران‌ها می‌پردازد. وی باید شک و تردید را در درون خود گسترده ساخته و به جستجوی علت اصلی مشکلات نابسامانی‌ها که اغلب نهان از دیده‌ها است، پردازد (حقیقت، حجازی، ۱۳۸۹: ۱۸۸) از این رو در این مرحله مسئله اصلی جامعه از منظر میرزای شیرازی بیان می‌گردد. مرحله سوم، بروز زوایای نگرشی متفکر است که بر

اساس آن مشکل را فهم نموده و در این مرحله خود را در قالب نظام آرمانی مطلوب نشان می‌دهد. در مرحله سوم، متفکر الگوی جامعه خوب را در ذهن خویش ترسیم می‌نماید و معیاری از آن به دست داده و به این ترتیب به ترکیبی از نوآوری و اکتشاف دست می‌زند. تمایز اسپریگنز با جامعه‌شناسان معرفت در این مرحله آشکار می‌شود، زیرا وی پیش‌زمینه‌های فکری متفکر را در مرحله سوم دخیل نموده و از اثرگذاری آن در مرحله اول اجتناب کرده است. در مرحله سوم به بیان مختصری از آنچه میرزای شیرازی مطلوب آرمانی خود می‌داند پرداخته می‌شود. مرحله آخر ارائه درمان بر اساس راه طی شده در سه گام قبلی است، این مرحله، مرحله درمانی است، از این رو به تجویز می‌پردازد اما آنچه در ارائه درمان برای اسپریگنز مهم است توجه به شرایط و بحران‌های جامعه است، از این رو هر چند که این درمان پایی در آرمان و مطلوب دارد اما پای دیگری نیز در شرایط بحرانی زمان دارد. بنابراین در مقاله حاضر در این مرحله به بیان الگوی قدرت در اندیشه میرزا پرداخته می‌شود؛ الگویی که بخشی از آن توصیفی و بخش دیگر نیز تجویزی است.

مرحله اول: مدل‌های بی‌نظمی مؤثر بر اندیشه میرزای شیرازی؛ واکاوی بحران جامعه

بی‌نظمی و بحران در جامعه، عامل انگیزشی برای متفکر سیاسی به منظور ارائه اندیشیدن در چستی مشکلات و راه‌های حل آن است. هر چند که فقه شیعه علمی بنیادگرا به حساب می‌آید اما اثرپذیری آن از شرایط زمانه راه را برای نگرستن فقها به بحران جامعه هموار می‌گرداند. از آن رو فقها پاسخ‌گوی پرسش‌های مقلدین در تمام ابعاد زندگی هستند و بیش از بقیه، نیاز به توجه به مسئله شرایط زمانه و توضیح فتوای خود با آن شرایط را دارند. ورود و اثرگذاری زمان و مکان به فقه در اندیشه شیعه نیز از دو مدخل موضوع حکم و اندیشه فقیه است. توجه فقیه در صدور فتوا، به شرایط زمانه از امتیازات وی محسوب می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۴۳۶). شرایط زمان آنچنان بر اندیشه فقیه اثر می‌گذارد که می‌تواند رنگ و بوی فتوای ایشان را تغییر دهد، که البته این تغییرات نه در احکام ثابت و روح احکام بلکه در احکام متغیر است (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۳۶). بنابراین بدون درک درست از زمانه علما و فقها، دریافت درستی از

اندیشه آنان ممکن نیست. در بحث حاضر نیز اگر شرایط زمانه میرزا به درستی درک نشود، در واکاوی اندیشه ایشان به مقوله کناره‌گیری از سیاست و عدم اعتقاد به ولایت فقها در عصر غیبت می‌رسیم درحالی‌که با درک شرایط زمانه ایشان، این نتیجه‌گیری کاملاً بر عکس خواهد بود. بر اساس آنچه که در تاریخ زمانه میرزا بیان شده است، دو عامل تأثیر شگرفی بر اندیشه‌های ایشان داشته است: نخست، افزایش قدرت روحانیت در مقابل شاه و دوم، خطر نفوذ بیگانگان و نقض قاعده نفی سبیل که ذیلاً بررسی می‌شود.

۱. برهم خوردن تعادل سیاسی با افزایش قدرت روحانیت در مقابل شاه

نفوذ علما در جامعه ایران تا پیش از نهضت تنباکو، طی دو مرحله تاریخی رو به فزونی گذاشت. ابتدا با تشکیل دولت صفوی و طی دوران حکومت آن سلسله، قریب به دو قرن و نیم و مرحله دوم نیز از آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه تا جنگ‌های ایران و روس. در همین راستا نهضت تنباکو نیز مرحله‌ای بود که نفوذ علما را به نمایش گذاشت. البته اهمیت روحانیت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی از آغاز دوران غیبت در میان شیعیان خصوصاً مسئله ولایت آنان و اذن از فقها برای بسیاری از امور اجتماعی و فردی قابل اغماض نیست، اما باید دانست که ابتدای دوره قاجاریه وقایعی رخ داد که ماحصل آن تقویت موقعیت علما در جامعه بود. نخستین واقعه نیاز فتحعلی‌شاه به کسب مشروعیت از علما برای حکومت خود بود. فتحعلی‌شاه، شاه یک سلسله شیعی بود از همین رو به منظور اخذ مشروعیت سلطنت و تثبیت قدرت خود در جامعه ایران، نیاز به علما داشت؛ لذا سعی نمود رابطه حسنه‌ای با علما داشته باشد. این اقدام که در دوره شاهان بعدی قاجار نیز ادامه یافت، سبب شد تا نفوذ ایدئولوژیک علما در جامعه بیش از گذشته گردد. چنین نفوذی به همراه واسط شدن علما بین مردم و شاه به معنای اهتمام بیش تر مردم به علما و تقویت احساس نیاز به روحانیت در همه عرصه‌های زندگی است (بشیریه، ۱۳۹۰: ۲۴۲). نیاز دولت قاجار به علما در جنگ‌های میان ایران و روسیه برای بسیج نیروهای مردمی یکی دیگر از مواردی بود که به تقویت جایگاه علما در جامعه و تقویت پایگاه اجتماعی آنان منجر شد (آجدانی، ۱۳۵۸: ۱۶). تبعیت مردم از روحانیت در این دوره به حدی رسید که کسروی بیان می‌کند: تنها دو گروه در عصر

ناصری تا پیش از مشروطه در ایران وجود داشت، یکی شاه و دیگری روحانیت: «در این زمان (زمان صدرات اعظم اتابک) رشته کار به دست دو گروه می‌بود: یکی درباریان و نزدیکان شاه که سخنی به او نتوانستی رسانید و دیگری علما که مردم را توانستندی شورانید» (کسروی، ۱۳۸۷: ۳۰).

آنچه از بیان کسروی پیداست، آن است که مردم و علما در یک سمت و شاه در سمت دیگر قرار داشت و مردم از روحانیت در امور سیاسی تبعیت می‌کردند. به عبارت دقیق‌تر مردم بازوان علما در عرصه سیاسی شناخته می‌شدند. از این رو علما توان بسیج توده مردم و استفاده از آنان در مبارزات سیاسی را داشتند. این امر سبب می‌شد که دربار احساس خطر کرده و رفتار و عملکرد سیاسی خود را با توجه به آن تنظیم نماید تا خطری از جانب علما مبنی بر قیام علیه دربار متوجه‌شان نشود (آجدانی، ۱۳۸۵: ۱۸). این جایگاه علما در میان مردم همواره به معنای قیام بالقوه روحانیت و مردم در برابر شاه وجود داشته است. علمای شیعه سعی در آن داشتند تا با حسن استفاده از این موقعیت، اولاً به تبلیغ معارف مذهب شیعه در میان مردم و دعوت پیروان دیگر مذاهب به شیعه بپردازند، ثانیاً سعی می‌نمودند که بر شاه نظارت نمایند تا مانع اتکاء وی به کشورهای خارجی شوند و ثالثاً تلاش می‌نمودند تا وی را از استبداد به دور نگه دارند.

۲. خطر نفوذ قدرت‌های خارجی و نقض قاعده نفی سیبیل

زمانه قاجار زمانه تلاش اروپائیان برای دخالت و نفوذ در ایران است. پدیده‌ای که در قرن ۱۹ با عنوان استعمار و امپریالیسم از آن یاد می‌شود در ایران سایه افکننده بود و واضح می‌نمود که سلطه کامل آن به معنای از میان رفتن نگرش‌های دینی در مردم است (بشیریه، ۱۳۸۹: ۷۴). چرا که تحقق هدف اقتصادی کشورهای اروپایی در کشوری چون ایران، از میانه تغییر فرهنگ و نگرش مردم آن به منظور همگامی در عرصه اقتصادی عبور می‌نمود (منصوری، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳). نفوذ قدرت‌های خارجی در ایران از دو سوی صورت می‌گرفت، نخست ورود کالاهای خارجی و عقد قراردادهای دریافت امتیازهای اقتصادی از دولت ایران و دوم نیز از طریق نفوذ سیاسی و فرهنگی.

مرحله دوم: کالاها و قراردادهای خارجی به مثابه عینیت مشکله اصلی در اندیشه میرزا

۱. کالاهای خارجی و قراردادهای خارجی

در اوایل قرن چهارده قمری، مردم ایران با پدیده جدیدی به نام ورود کالاهای خارجی به بازار مسلمین مواجه شدند. به دنبال این واقعه، علمای شیعه با این پدیده مخالفت کرده و سعی در ایستادگی در مقابل ورود کالاهای خارجی در کشور داشتند. شیخ حسن اصفهانی کربلائی که خود در آن روزگار از علما و از دوستان نزدیک میرزای نائینی بود، این رخداد را فتنه‌ای بزرگ و فتنه فرنگستان می‌داند که تا آن روزگار جامعه اسلامی چنین فتنه بزرگی را کم‌تر به خود دیده است و وقوع آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

«شرح این حادثه عظیم که سیل موج خیز و شورانگیز فسادش از جبال مکر و دستان فرنگستان برخاسته، مستقیماً روی به مملکت ایران و دارالملک ایمان آورده، چنان است که از چندی به این طرف که ایران را باب مراوده با فرنگستان باز و رسم مراوده از هر دو سو پیش از پیش آغاز شد» (اصفهانی کربلائی، ۱۳۸۲: ۳۲).

روحانیون شیعه با بروز و ظهور این پدیده که آن را مکر قدرت‌های خارجی می‌دانستند مخالفت کردند، به میزانی که گله‌مندی اروپائیان را نیز به همراه کار خود آوردند. وزیر مختار انگلستان یکی از افرادی است که طی نامه‌ای به شاه از این‌گونه اقدامات علما شکایت کرده و آن را مانع فعالیت اروپائیان در ایران می‌داند. (صافی، بی‌تا: ۱۴۸) مسئله مقابله با ورود کالاهای خارجی که خود به معنای ایجاد شیوه اقتصادی و تولید اروپایی و از میان رفتن تولید داخل بود (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۷)، به حدی بالا گرفت که یک سال قبل از نهضت تنباکو از میرزای شیرازی استفتائی در خصوص استفاده از کالاهای خارجی می‌شود و ایشان آن را حرام کردند. میرزا در متن پاسخ خود به آن استفتاء این مسئله را مشکل مهم عصر خود می‌داند:

عقد قراردادهای اعطاء امتیازات اقتصادی به دولت‌ها و اشخاص خارجی در دوران مورد بحث، رو به فزونی گذاشته بود (کدی، ۱۳۵۶: ۴-۵). قراردادهایی که بیش‌ترین اعطاء امتیاز به بیگانگان را داشت از ۱۲۸۹ ه.ق به بعد و با عقد قرارداد رویترا آغاز شد، این زمان دقیقاً ۸ سال پس از آغاز مرجعیت عام میرزاست، بنابراین از سال‌های آغازین

زعامت و مرجعیت عام میرزای شیرازی، سلطه بیگانگان رو به فزونی گذاشت.

۲. نفوذ فرهنگی و سیاسی

تلاش قدرت‌های خارجی در تغییر روند تاریخی ایران در عرصه‌های مذهبی نیز وارد شد که مهم‌ترین آن مسئله گسترش فرقه باییت در زمانه میرزا بود. مسئله‌ای که تاکنون نیز تأثیر خود را به همراه دارد. مسئله فرهنگی دیگر، بازگشت منورالفکرها به کشور و تلاش آنان برای همراه کردن جامعه ایران با اندیشه‌های غربی بود (بشیر، ۱۳۸۶: ۴۶). در کنار همه این موارد تلاش‌ها برای جداکردن بخش‌هایی از کشور از قدرت مرکزی نیز اقدام دیگری بود که علما را بیش از پیش نگران کرده بود، از جمله جدا شدن بخش قابل توجهی از مناطق شمال شرق ایران طی دو قرارداد گلستان و ترکمنچای، جدا شدن هرات و افغانستان از ایران، ممانعت انگلیس از پیروزی ایران در جنگ با عثمانی و عقد قرارداد ارزنه الروم (هرچند که این قرارداد منجر به تثبیت مرزهای ایران شد اما مانع پیروزی کامل ایران در جنگ با عثمانی شد) و تلاش انگلستان برای جدا کردن خراسان از ایران که البته به شکست انجامید (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). این مسائل در کنار مشکل همیشگی استبداد داخلی و تلاش علما برای مهار قدرت شاه رنگ و بوی خاصی به اندیشه میرزا داده است.

میرزای شیرازی بزرگترین مفسده در زمان خود را سلطه بیگانگان تلقی می‌کند که به دنبال آن استقلال دولت از میان می‌رود و راه سلطه اغیار بر مسلمین باز می‌شود. میرزا خود این مسئله را در تلگراف دوم به شاه این‌گونه بیان می‌کند:

«کدام مفسده با اختلال قوانین ملت و عدم استقلال سلطنت و تفرقه کلمه رعیت ... برابری می‌کند؟ چگونه می‌شود که در قرون متداوله اولیای مبین و سلاطین مسلمین شکرالله تعالی مساعیهم... کفره را بر وجود معاش و تجارت آن‌ها مسلط کرد تا بالاضطرار یا آن‌ها مخالطه و مواده کنند و به خوف یا رغبت، ذلت نوکری آن‌ها اختیار نمایند» (کرمانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵).

عدم استقلال دولت آنچنان در نزد میرزا بزرگ می‌نمود که آن را مساوی با «اختلال قوانین ملت (دین)» می‌داند. به عبارت دیگر در نزد میرزا عدم وجود قدرت مرکزی در

کشور به معنای متزلزل شدن اجرای احکام شرعی نیز می‌باشد. عاقبت امر نیز تسلط کامل بیگانگان و قبول «ذلت نوکری آن‌ها» و به دنبال آن نیز اختلال در شریعت اسلام و بازگشت مردم به کفر سابق است:

«و کم کم بیشتر منکرات، شایع و متظاهر می‌شود و رفته رفته عقایدشان (عقاید مردم) فاسد و شریعت اسلام مختل‌النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود برمی‌گردند» (کرمانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵).

در مجموع باید بیان داشت که خطر نفوذ بیگانگان که در نزد میرزا متج به اختلال در نظام جامعه اسلامی می‌گردد همان دردی است که در مرحله دوم نظریه اسپریگنز متفکر موظف به شناسایی آن است. این درد مبنایی برای بیان نظریه متفکر برای مقابله با بحران می‌گردد. به عبارت دیگر از هم‌اکنون روشن است که نظام قدرت در اندیشه میرزا باید به تجویزی برای رفع مشکله حاضر برسد.

مرحله سوم: دو اصل جامعه مطلوب میرزا، مبنایی بر ارائه راهکار

میرزای شیرازی چون دیگر علمای شیعه به اصل اغتصاب حکومت غیرمعصوم اعتقاد داشته و آن را مبنای اندیشه‌های سیاسی خود قرار داده است (حاتمی، ۱۳۹۰: ۱۸). مطابق این اصل هر حکومتی که از جانب خداوند مأذون نبوده حق ولایت و حکومت ندارد، این اذن تنها به نبی مکرم اسلام (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) داده شده است، بنابراین اگر حکومتی مأذون از جانب امام عصر نباشد در دوران غیبت مغضوب و نامشروع است. برخی علمای شیعه معتقد هستند که این اذن در دوران غیبت به فقها داده شده است که از جانب امام معصوم (علیهم‌السلام) در امور سیاسی و حکومت به اعمال ولایت پردازند. میرزا چون دیگر علمای زمانه خود و قبل از خود نمی‌توانست به شرایط زمانه بی‌توجه بوده و تنها به بیان آنچه مطلوب می‌پندارد پردازد، از این‌رو ایشان ضمن توجه به این مهم که در شرایط موجود امکان حکومت فقها وجود ندارد، سلطنتی را مطرح نمود که به حفظ آسایش و کیان جامعه اسلامی و به‌طور کلی آنچه علما «بیضه اسلام» می‌نامند، مبادرت ورزد (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۰).

بر اساس آنچه که در مرحله دوم نزد میرزا مشکله اصلی شناخته شد، اقدام به اقامه

اصل نفی سبیل در زمانه مورد بحث برای بازسازی جامعه با الگوی مطلوب، گام مهمی تلقی می‌شود. به عبارت روشن‌تر آنچه در لسان میرزا و علمای عصر ایشان به‌عنوان «حفظ بیضه اسلام» در مقابل نفوذ بیگانگان مطرح می‌شود در کنار اصل اغتصاب اصلی در الگوی مطلوب به منظور بازسازی جامعه با هدف نایل شدن به حل مشکل است. میرزای شیرازی مهم‌ترین نمود این اصل را در حمایت از جایگاه شاه در مقابل نفوذ بیگانگان می‌دانسته و تزلزل جایگاه شاه در مقابل بیگانگان را به معنای نابودی اسلام و آنچه علما از آن به‌عنوان بیضه اسلام نام می‌برده‌اند دانسته است. در این میان، وظیفه شاه آن است که در راستای اعتلای دین اسلام قدم بردارد. میرزای شیرازی در نامه‌ای که پس از لغو قرارداد رژی و اعلام حلیت استعمال توتون و تنباکو به شاه نوشت، وظیفه مردم برای حمایت از شاه را «اعتلای کلمه اسلام» توسط شاه و حکومت وی بیان می‌کند و وظایف شاه را در مقابل این حمایت این‌گونه بیان می‌کند:

«بر عموم علما و تمام رعایا لازم است که دعای وجود اقدس همایونی را سرّاً و جهراً فریضه خود شمارند و مأمول از حس نیت و صفای طینت و سریرت اعلی حضرت - ادام‌الله تعالی سلطانه - اینکه در اعتلای کلمه اسلام و تقویت شریعت سید انام - علیه وآله افضل الصلوة والسلام - و قلع موارد شرور و معاصی و فساد و ترفیه حال عباد و توقیر علمای اعلام، بذل مرحمت فرموده، همم شاهانه مصروف دارند و به صدق وعد خداوند - جلت عظمت - ان تصبروا و تتقوا لایضرمکم کیدهم شیئاً، خاطر مبارک را از ضرر کید و مکر خارجه مطمئن داشته در قطع و ید تصرفاً آن‌ها در داخله مملکت، کمال عنایت مرعی فرمایند» (اصفهانی کربلائی، ۱۳۸۲: ۲۴۹).

متن فوق علاوه بر آنکه کارویژه دولت در اندیشه میرزای شیرازی را ایجاد رفاه برای مردم و اعتلای کلمه اسلام می‌داند، راه این دو را نیز اولاً مبارزه شاه با فسادها و معاصی و ثانیاً بزرگداشتن علما و در نهایت نیز مبارزه با تلاش قدرت‌های خارجی برای نفوذ به داخل کشور می‌داند. به عبارت دقیق‌تر شاه و دولت او تا زمانی مورد دعا و احترام میرزاست که این وظایف را به خوبی انجام دهد که ایشان نیز برای تحقیق چنین هدفی در دولت مردم را به دعا دعوت می‌نماید.

بر همین اساس نیز میرزا و شاگردانش هرچند که نظام سلطنتی را بر اساس اصل

اغتصاب در دوران غیبت، مشروع نمی‌دانستند (حاتمی، ۱۳۹۰: ۱۸). اما از آن‌رو که شاه را حافظ کیان کشور اسلامی و اسلام در مقابل بیگانگان می‌دانستند با وی همکاری می‌نمودند تا مبادا با تزلزل دولت او زمینه نفوذ بیگانگان فراهم آید. از این‌رو میرزا در تلگرافی به شاه، هدف علما را از نهضت تنباکو تنها اعتلای اسلام و تقویت دولت بیان کرده است (اصفهانی کربلائی، ۱۳۸۲: ۲۴۸). در حالی که برخی گزارش‌های تاریخی به خوبی نشان از آن می‌دهد که آمادگی اجتماعی برای پایان دادن به عمر قاجار وجود داشت اما صلاح‌دید میرزا آن بود که متزلزل شدن داخل و درگیر شدن به انقلاب داخلی به نفوذ بیگانگان می‌انجامد (نامه ایرانیان مقیم عثمانی به میرزا و تقاضا برای پایان دادن به عمر قاجاریه) (آبادیان، ۱۳۷۶: ۱۴۸). گزارش‌هایی که در خصوص درگیری‌های مردم با نظامی‌های شاه و حتی تیراندازی و شهادت عده‌ای از معترضین وجود دارد به خوبی نشان از آن می‌دهد که درخواست اجتماعی مبنی بر اسقاط شاه وجود داشته است. شاگردان میرزا نیز در تهران به دنبال واقعه تیراندازی نظامی‌ها به سمت مردم و کشته شدن عده‌ای از آنان و تجمعشان در مسجد ارک و اعلام آمادگی برای ورود به کاخ شاه، اصرار بر آن داشتند که هدف از نهضت، اسقاط شاه نیست و این را نیز در جلسه‌ای که با عضدالملک داشتند این‌گونه بیان نمودند:

«ما هرگز غیر از وجود شخص شاه را طالب نبوده و نیستیم. ما از اول تاکنون به جز رفع عمل این امتیاز مقصد و مقصود دیگری را در نظر نداشته و نداریم. سخن ما از اول تاکنون این بوده که پادشاه اسلامیان پناه، رضا ندهند که گریبان رعیت مسلمان گرفتار پنجه قهر و غلبه فرنگیان گردیده، عرض و ناموس مسلمانان لگدکوب پای تحکم و اقتراحات مردم فرنگستان باشد» (اصفهانی کربلائی، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

میرزا و شاگردان وی که در عرصه سیاسی آن روزگار در نهضت تنباکو نقش ایفا می‌نمودند، علت عمل خود را امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده و خواهان آن بودند که شاه از مسیر شرعی خارج نشود که در آن صورت بنا بر نامه‌ای که در فوق از میرزا آمد، مردم و علما بر خود فرض می‌دانند که شاه را دعا نمایند و از او حمایت کنند. میرزا در یکی از نامه‌های خود به شاه علت مخالفت با قرارداد رژی را جلوگیری

از مفسد دخالت بیگانگان در امور کشور دانسته و اغماض از آن را منافی رعایت حقوق اسلام بیان می‌کند (کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۴). حمایت میرزا از شاه در مقابل بیگانگان البته به معنای تأیید رفتارهای وی نبود، از این رو میرزا وظیفه خود می‌دانست که به شاه تذکر داده و از وی بخواهد که در رفتار خود تغییر ایجاد نماید و ترک این وظیفه را خلاف شرع معرفی می‌نماید (اصفهانی کربلائی، ۱۳۸۲: ۱۱۲). میرزا این بیان را گاه با تهدید همراه می‌نمود:

«نگدازید کارت‌ان به آنجا کشد وقتی ملجاء شوید و بخواهید دست توسل به دامن ملت زنید ملت را دیگر دامنی به‌جا نمانده باشد. هنوز تا وقت هست دولت را اگر در حقیقت دفع این فتنه و رفع این قائله ممکن نیست، به ملت واگذار کند تا ملت خود در صدد دفع و رفع این قائله برآید. دولت اگر عهده جواب بیرون نتواند آید، ملت از جواب حسابی عاجز نیست. البته خصم را از عهده جواب بیرون خواهد آمد» (اصفهانی کربلائی، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

اصل حفظ کیان اسلام که عینیت آن در حمایت از شاه رخ نمود، مشروط به رعایت موازین اسلامی در عمل سیاسی شاه بود. بنابراین دو اصل اغتصاب و حفظ کیان اسلام، دو اصلی بود که میرزا و شاگردانش آن را لازمه حرکت اصلاحی قلمداد می‌نمودند.

مرحله چهارم: دوبخش کردن احکام، راه تجویزی میرزای شیرازی

تاکنون بیان گردید که میرزای شیرازی اولاً چون دیگر علما شیعه به اصل اغتصاب در زمانه غیبت قائل بود و ثانیاً متأثر از شرایط زمانه خود وظیفه خود می‌دانست که از شاه حمایت نماید تا وی نیز به اعتلای کلمه اسلام و ترفیه رعیت مشغول گردد و از نفوذ بیگانگان جلوگیری نماید. از این رو میرزا عدم حمایت از شاه را به معنای ایجاد هرج و مرج و ایجاد فرصت برای نفوذ بیگانگان و به دنبال آن ضعف در دین‌داری مردم می‌دانست. رفتار میرزا در ماجرای تحریم توتون و تنباکو نیز بر اساس سخن فوق قابل تحلیل است. آنچه در این میان البته نباید فراموش شود، آن است که میرزا علاوه بر حمایت از شاه، مظالم او را به وی یادآوری کرده و سعی در رفع آن داشت که نمونه‌هایی از آن در بخش قبل ذکر گردید. اما آنچه از اندیشه میرزا همچنان محل سؤال

می‌باشد، آن است که میرزا چه نظام فکری‌ای را برای تحقق اهداف فوق پایه‌گذاری نمود؟ میرزا متناسب با شرایط روز از یک سو و مشروع نمودن حکومت شاه و تقویت مسئله نظارت علما بر دولت نظامی، بیان کرد که می‌توان نام آن را نظام احکام دویخی نامید. وی بین دین و سیاست یگانگی و پیوند می‌دید و آن دو را در جامعه نبوی و جامعه‌ای که امام معصوم در رأس آن باشد واحد تلقی می‌نمود:

«در اعصاری که دولت و ملت در یک محل مستقر بود چون زمان حضرت ختمی‌مآب (ﷺ) تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان شخص معظم بود» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۸۲).

۱. علت لابدیت نظام دویخی در عصر میرزا

نظر میرزا پیرامون مسئله دین و سیاست در عصر غیبت متفاوت از آن چیزی است که در فوق بیان شد. ایشان به دلیل عدم امکان تشکیل دولت توسط فقها و لزوم حمایت از شاه برای حفظ بیضه اسلام (که در صفحات قبل مفصلاً مورد بحث قرار گرفت)، نسبت به رابطه دین و سیاست و احکام شرعی آنان و متصدی این دو در دوران غیبت، نظری متفاوت داشت. در واقع میرزا برای حل مشکل غصبی بودن دولت در دوران غیبت و عدم امکان تأسیس دولت توسط فقها به سمت نظریه‌ای حرکت می‌کند که متناسب با شرایط زمانه خود باشد. راه حل میرزا تفکیک امور عرفی و شرعی از یکدیگر بود که متصدی مورد اول را شاه ذی شوکت و دومی را علما بیان نمود و از این رو خود را رئیس ملت (دین یا امور دینی) و شاه را رئیس دولت می‌دانست (نیازمند، ۱۳۸۳: ۲۸۲). به جهت تبیین این نظر، بخشی از پاسخ ایشان به استفتاء شیخ فضل‌الله نوری که قسمتی از آن در بالا نیز ذکر شد، آورده می‌شود:

«حال (در دوران غیبت) به اقتضای حکمت الهیه جل ذکره، هر یک (امور سیاسی و امور عرفی) در محلی است که به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد را حراست کرده بیضه اسلام را در غیبت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه و صلی‌الله علیه و علی آبائه الطاهرین، محافظت نمایند و با تقاعد و کوتاهی از یکی امر معوق و رعیت به امثال این بلاها مبتلا می‌شوند چونکه از ملت جز گفتن و

تحریض و تخویف و تهدید امری دیگر بر نمی‌آید و انفاذ و اجرا با دولت به تکلیف لازم خود اقدام دارد و درصدد بیرون آمدن از عهده آن کجا ینبغی می‌باشد. البته ملت آنچه را شایسته از اوست خواهد کرد؛ و چگونه نکند که خود را از جانب ولی عصر (عجل‌الله‌فرجه) منصوب بر این امر و حافظ دین و دنیای رعایا آن جناب و مسئول از حال ایشان می‌داند و باید تمام مجهود خود را در نگاهداری آن مبذول دارد و آنچه در این مقام مورد تکلیف است غیر از احکام کلیه است که آن وظیفه عالم است، لاغیر و غیر از موضوعات شخصیه مثل نجاست چیز خاص و حرمت آنکه، آن هم عالم و عامی و مجتهد و مقلد در آن یکسان‌اند که هر یک از مکلفین اگر علمی یا طریقی دارد به آن عمل کند و اگر ندارد و نزد او داخل در مشتبّه است که شارع مقدس حکم آن را در مقام عمل طهارت و حلیت مقرر فرموده... مورد مذکور باب سیاسات و مصالح عامه است و تکلیف در این باب بر عهده ذی‌الشوکه از مسلمین است که با عزم محکم مبرم درصدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیاکردن مایحتاج آن‌ها چه رجاء اموری که در ازمنه متداوله عادت شده از اهل این زمان نیست و منع فرماید نفس خود و رعیت را از آن بلکه منع ادخال در ملک خود نماید» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۸۲).

فقره فوق با همه طولانی بودن از آن‌رو ذکر شد که مبین اساس نظریه سیاسی میرزا در عصر غیبت است. پیش از توضیح و شرح فقره بالا ذکر این نکته ضروری است که ملت در متن مورد بحث به معنای علمای دین است. عدم توجه به این مسئله سبب شده تا برخی از محققین درک نادرستی از اندیشه میرزا داشته باشند. توضیح آنکه تا پیش از ورود مفهوم nation به ادبیات سیاسی ایران، ملت به معنای قرآنی آن به‌کار می‌رفته است. این معنا که البته علاوه بر قرآن در تمامی لسان عرب نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، همان «دین» است. از این‌رو در تمامی آثار فقها و حتی غیر آنان نیز کلمه ملت به همین معنا به‌کار می‌رفته است. راغب اصفهانی کلمه مذکور را این‌گونه معنی کرده است:

«ملت مثل دین است و اسمی است که هنگامی که خدا برای بندگان خود از زبان پیامبران تشریح می‌کند، به‌کار گرفته می‌شود و فرق آن با دین در آن است

که ملت تنها به اسم انبیاء (علیهم‌السلام) اضافه می‌شود»^۱ (راغب، ۱۴۱۲: ۷۷۳).

ملت در دیگر کتب لغوی نیز به معنای دین ترجمه شده است. به فراخور این معنا «ملت» به معنای علمای دین نیز به کار برده شده است. از این رو هنگامی که میرزا بیان می‌دارد که ملت خود را نایب امام زمان می‌داند به معنای آن است که علما خود را نایب امام زمان (علیه‌السلام) می‌دانند.

تصریح میرزا در نامه فوق به خوبی نشان می‌دهد که ایشان در خصوص عصر غیبت نگرشی دویخشی به شرع و دولت اسلامی دارد، امور شرعی که مطابق با متن فوق مربوط به احکام کلیه اسلام است به عهده علما گمارده شده و اموری که مربوط به اداره جامعه و دنیای مردم است به عهده ذی‌الشکوت از مسلمین که همان شاه اسلام‌پناه است قرار داده شده است. این دو امر با اعانت یکدیگر هم امر دین و هم امر دنیای مردم را پیش می‌برد و همراهی این دو که در همراهی علما و شاه جلوه می‌کند منجر به «محافظت بیضه اسلام» می‌گردد و جدایی این دو از یکدیگر به ابتلای مردم به بیگانگان و مشکلات دیگر منتهی می‌شود، در واقع عدم تأیید و حمایت شاه توسط علما و عدم اهتمام شاه به توصیه‌های علما که همان احکام شرعی است همان‌گونه که میرزا در نامه‌های دیگر خود گوشزد کرده بود منجر به از میان رفتن کیان اسلام می‌شود و این همان چیزی است که ایشان از آن به بزرگ‌ترین مفسده یاد می‌کند. بر این اساس هرچند که در زمانه غیبت میان این دو بخش از احکام از حیث مسئول و رئیس متصدی آن تفاوت است، اما همراهی هر دو با یکدیگر لازم است. البته میرزا در ادامه به دلیل آنکه امکان تخطی شاه از احکام شرعی را می‌دانست و همچنین از آن‌رو که در اندیشه سیاسی شیعه تفوق همواره با احکام شرعی بر احکام عرفی و سیاسی است، قدرتی به ملت (علما) می‌دهد که توان نظارت بر شاه را داشته باشد. از این‌رو وظیفه ملت را «گفتن و تحریض و تخویف و تهدید» می‌داند و البته در این دوگانه دولت را نیز موظف به اجرای این تذکرات می‌داند و شایسته دولت نمی‌داند که از انجام آن سرپیچی نماید. میرزا پایه و مبنای تفوق امور شرعی بر امور سیاسی و به تبع آن تفوق و نظارت علما بر دولت را در آن می‌داند که علما خود را از جانب امام زمان (علیه‌السلام) منصوب به

این امر می‌دانند و آنان را حافظ دین و دنیای رعایا (مردم) معرفی می‌نمایند؛ ذکر این نکته نیز لازم است که توجه به این نکته آخر یعنی اینکه میرزا، ملت (علما) را حافظ دین و دنیای مردم می‌داند معنای ملت در مرقومه ایشان را به وضوح عیان می‌کند، چرا که اگر منظور از آن مردم می‌بود، بیان اینکه مردم حافظ دین مردم هستند، بی‌معنا می‌شد.

۲. تقسیم قدرت در دو سوی نظام دو بخشی

آنچه در نظام دوبخشی واضح است آن است که میرزا علما و مردم را در یک سو دانسته و شاه را در پاره‌ای دیگر؛ این البته بدین معنا نیست که شاه متصدی مسئله «ترفیه» مردم نیست بلکه به این معناست که شاه وظیفه آن دارد تا به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم بپردازد اما علما در میان آنان و مردم جانب مردم را گرفته و مردم نیز خود به‌عنوان بدنه اجتماعی علما وسیله‌ای برای نظارت بر شاه هستند. از این رو مردم قدرتی هستند که می‌توانند با ایستادگی در مقابل شاه و بیگانگان مسیر دولت را عوض نمایند، قدرتی که بیش از همه چیز مؤثر از فتاوی‌ای علما و فقها قرار داشت (جمال‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۶).

میرزا در ادامه برای آنکه حیطه نظارت علما بر شاه را مشخص گرداند، تأکید می‌نماید که این نظارت در حیطه احکام کلیه اسلام و همچنین موضوعات شخصیه نظیر نجاست و طهارت نیست بلکه این نظارت در مسائل «سیاسات و مصالح عامه» است که البته باز تأکید می‌نماید که متصدی اجرای این امور شاه ذی‌شوکت است اما علما در این علما بر اساس احکام شرع وظیفه «گفتن»، «تحریر»، «تخویف» و «تهدید» را دارند. در مرقومه میرزا علما و شاه هیچ‌یک منصوب دیگری نیستند و حتی اشاره‌ای نیز به اذن گرفتن شاه از فقها برای حکومت خود نشده است، همچنین از بیان ولایت برای فقها اجتناب شده است. علت آن است که نامه فوق در پاسخ به استفتاء شیخ فضل‌الله نوری در خصوص استفاده از قند و دیگر کالاهای خارجی است، بنابراین میرزا تنها از آن رو متعرض بحث مبانی اندیشه سیاسی خود شده است که درک فتاوی‌ای ایشان به حرمت استفاده از قند و دیگر کالاهای خارجی و دعوت ایشان به استفاده از هر ابزاری که بتواند شاه را مجبور به ترک قراردادهای خارجی نماید، بکند. ابتدای نامه میرزا

این گونه آغاز می شود:

«در جواب سؤال از قند و غیره، آنچه نوشته بودید از ترتب مفساد بر حمل اجناس از بلاد کفر به محروسه ایران (صانها الله تعالی عن حوادث الزمان)، صواب و همیشه ملتفت به آن‌ها و اضعاف آنکه مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است، بوده‌ام و از اقدام شما در تهیه دفع آن‌ها که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی مسلمین باشد، زیاده مسرور شدم و البته به هر وسیله که ممکن باشد رفع این مفساد باید بشود» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۸۲).

بنابراین میرزا از اساس به دنبال بیان مبانی مبارزه و قیام خود بوده است و نه بیان چیستی و حیطه ولایت فقها در عصر غیبت. از این رو عدم اشاره ایشان به ولایت مطلقه فقها در فقره فوق و اکتفا به نظارت را نمی‌توان به معنای عدم قائل بودن ایشان به مسئله ولایت فقها در امور سیاسی دانست، بلکه بر عکس، اعطاء چنین نظارتی به فقها بر مبنای اعتقاد به ولایت فقها تلقی می‌شود زیرا میرزای شیرازی شاه را موظف به تبعیت از «گفتن» علما می‌داند و وجوب این تبعیت نیز به این دلیل است که علما از جانب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) منصوب هستند و وظیفه حفاظت از دین و دنیای مردم را دارند:

«خود را از جانب ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) منصوب بر این امر و حافظ دین و دنیای رعایا آن جناب و مسئول از حال ایشان می‌داند و باید تمام مجهود خود را در نگاهداری آن مبذول دارد» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۸۲).

انتصاب فقها از جانب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) که فقها آن را نصب عام می‌خوانند، در فقره فوق در تمامی امور دین و دنیای مردم بیان شده است. به عبارت دیگر، نصب عام فقها در تمامی امور دنیای مردم است، این عبارت گویای آن است که ولایت فقها در تمامی امور و به عبارت دیگر مطلقه است. بنابراین اگرچه در مرقومه فوق از بیان مستقیم ولایت فقها به دلیلی که در بالا ذکر شد اجتناب شده است اما کلام میرزا به خوبی مبنای ایشان را بیان می‌کند. یادآوری این نکته نیز در ادامه بحث حاضر ضروری است که نظام دویخشی که میرزا ترسیم می‌نماید در واقع توانسته مسئله ولایت فقها را در زمانه‌ای که امکان تأسیس حکومت اسلامی وجود ندارد با الگوی مناسبی در حد امکان آن زمان، اجرایی نماید. بنابراین در این الگو البته که تفوق با علما و احکام شرعی است

و وظیفه شاه از اساس حرکت در این مسیر است و توان خارج شدن از آن را ندارد زیرا در این صورت علما که خود را حافظ دین و دنیای مردم می‌دانند «آنچه شایسته است» را در تطبیق دوباره احکام و اقدامات عرفی شاه با احکام شرع انجام می‌دهند. بنابراین هرچند که در این نظام دویبخش نه شاه منصوب علماست و نه سخنی از نحوه تصدی شاه شده است اما توان ولایی فقها سبب شده تا همواره تفوق احکام شرعی بر احکام عرفی به خوبی حفظ شود. همچنین از آن‌رو که میرزا برای عمل سیاسی در زمانه خود از آن‌رو که قصد اسقاط دولت شاهی در ایران را نداشت، نیازی به پرداختن به بحث مبدأ مشروعیت دولت شاه، لزوم اذن وی از فقها، نحوه انتصاب شاه و دیگر مباحثی که در خصوص ولایت فقها در عصر غیبت مطرح می‌شود، نمی‌دید زیرا آنچه که می‌توانست نیاز میرزا را در پیشبرد عمل سیاسی خود تأمین کند، صرفاً نحوه تعامل و نظارت نسبت به شاه بود؛ از همین‌رو در مرقومه فوق که در واقع بیان مبانی عمل سیاسی میرزاست تنها به این مسئله پرداخته شده است.

در این نظام دویبخش دفع مظالم شاه علاوه بر راه‌های «گفتن، تخویف، تحریض و تهدید» می‌تواند از طریق همکاری با شاه نیز ممکن باشد، به این معنا که اگر همکاری با شاه بتواند مسیر حکومت وی را در راه احکام شرعی قرار دهد، همکاری با او و طبق دستورات او که میرزا از آن به «عمال ظالمین شدن» یاد می‌کند، بلا مانع است. این مسئله هدف از نظام دویبخش را کامل مشخص می‌گرداند که همان اجبار شاه به حرکت در مسائل شرعی است و حتی می‌تواند این مهم با پذیرش دستورات شاه و قرار گرفتن از عمال وی باشد، البته اگر نتوان به این مهم رسید «عمال ظالمین شدن» حرام است و عذاب الهی را به همراه دارد. این مسئله را میرزا در رساله متاجر مرحوم وحید بهبهانی با تأیید نظر ایشان بیان می‌کند (میرزا در مقدمه این کتاب تمام آن را تأیید کرده و عمل به آن را عمل به فتوای خود دانسته است):

«و از کسب‌های حرام، عمال ظالمین شدن است که در قیامت در سراپرده‌ای از آتش می‌باشند... و اگر تواند که نامشروع به عمل نیورد و متمکن از امر به معروف و نهی از منکر باشد مانع ندارد، قبول عمالی ایشان نمودن به اینکه خدمت ایشان را بکنند... و اگر نتواند امر به معروف نماید، به قضاء حوائج اکتفا

نماید و همچنین اگر نتواند که قضاء حوائج نماید به امر به معروف و نهی از منکر مهمماً تیسّر اکتفا نماید و اگر هیچ از این‌ها میسرش نباشد، اگر سبب می‌تواند شد که ظالم ظلم ننماید به این خدمت که می‌نماید آن ظالم را یا آنکه به این خدمت سبب تخفیف ظلم کردن او شود، مانع ندارد خدمت او کردن بلکه در این صورت‌ها که گفته شد که مانع ندارد ظاهر واجب است که خدمت او را بکند به جهت تحصیل این امور واجبه» (بهبهانی، ۱۳۱۰: ۱۵).

اهدافی که در فقره فوق از همکاری با شاه بیان شده است که همان «امر به معروف و نهی از منکر کردن، اجابت قضای اخوان و جلوگیری از ظلم» می‌باشد از همان احکام اولیه‌ای است که میرزا در پاسخ به شیخ فضل‌الله بیان نمود.

نتیجه‌گیری

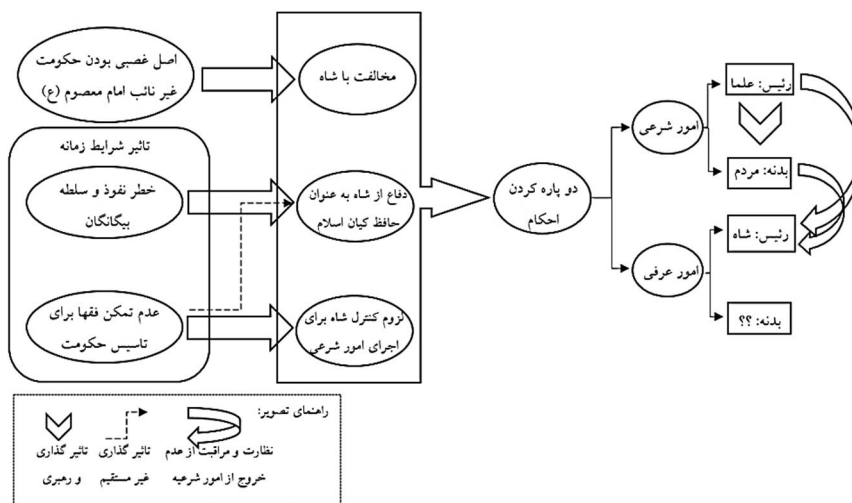
میرزا محمدحسن حسینی شیرازی در زمانه‌ای زعامت شیعه را بر عهده داشت که از یک سو تلاش قدرت‌های خارجی برای نفوذ در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رو به فزونی گذاشته بود و دولت داخلی نیز به دلیل ضعفی که ناشی از عقب ماندن از تحولات صنعتی بود نیاز به حمایت جدی در مقابل بیگانگان داشت. از سوی دیگر نفوذ علما در میانه مردم به قدری شده بود که اولاً شاه برای حفظ و مشروعیت بخشیدن به قدرت خود نیاز به ایشان داشت و از سوی دیگر نیز تحرکات اجتماعی بدون نقش‌آفرینی و رهبری علما ممکن نبود. خطر نفوذ بیگانگان و نقض قاعده نفی سبیل در صورت متزلزل شدن دولت داخلی، حمایت علما از شاه را جدی کرده بود با اینحال راهکاری که بتواند ضمن حفظ اصل اغتصاب در دوران غیبت و نیاز به اذن فقیه را در برداشته باشد بتواند اولاً منجر به تقویت دولت در مقابل نفوذ بیگانگان شده و ثانیاً نیز شاه را از خروج از آنچه مد نظر شارع است، باز دارد و آن را از غلطیدن به سیاست‌های دولت‌های خارجی رهایی بخشد، ضروری به نظر می‌رسید.

اندیشه میرزای شیرازی که چون فقهای دیگر از یک سو وابستگی کامل به اندیشه سیاسی شیعه و مبانی آن دارد و از سوی دیگر متأثر از زمان بوده و ارائه راهکاری را برای آن ضروری می‌دانست به ارائه یک نظام دویخشی پرداخت. درک این نظام دو

بخشی به وسیله الگوی تحلیلی بحران اسپریگنز تبیین گردید که ارائه نظام دو بخشی میرزای شیرازی طی چهار مرحله نظریه بحران به این شرح است: ۱- مرحله اول: برهم خوردن تعادل سیاسی با افزایش قدرت روحانیت در مقابل شاه و خطر نفوذ قدرت‌های خارجی و نقض قاعده نفی سبیل به‌عنوان دو بحران زمانه میرزا شناخته شد، در مرحله دوم نفوذ فرهنگی و سیاسی بیگانگان از طریق عقد قرارداد با دولت ایران و ورود کالاهای خارجی به ایران مشکله اصلی جامعه در اندیشه میرزا بیان شد. در مرحله سوم دو اصل اغتصاب حکومت در زمان غیبت و وجوب حفظ کیان اسلام در قالب حمایت از شاه دو اصل مد نظر میرزا برای بازسازی جامعه به منظور رفع بحران بیان شد و در نهایت در مرحله چهارم نظام دو بخشی قدرت به‌عنوان راه‌حل میرزا برای حل مشکلات بیان شد که در آن علما و مردم وظیفه آن دارند که مانع از خروج شاه از موازین شرعی و تمایل به بیگانگان گردند. میرزای شیرازی با تجویز الگو برای قدرت به دنبال آن است که بتواند تحولات مهم عصر خود را که بدون شک مسیر آینده تاریخ ایران را عوض می‌نمود به سمتی سوق دهد که شیعه کم‌ترین خطر را از جانب بیگانگان ببیند و ضمن استقلال خود بتواند مردم را از انحراف در اعتقادات دینی باز دارد. مجموعه شرایط زمانه و توجه به مبانی اندیشه سیاسی شیعه، نظام دوبخشی احکام عرفی - احکام شرعی را مطرح نمود که در آن ولایت فقها مبنا قرار گرفته و این ولایت در همه امور سیاسی بوده و تجلی آن نیز در تفوق احکام شرعی و متصدیان آن یعنی علما بر احکام عرفی و متصدی آن یعنی شاه است و شاه در این دوگانه وظیفه آن دارد تا مطابق نظر علما احکام عرفی را بر احکام شرعی تطبیق داده و عمل نماید. عدم تطابق احکام عرفی با شرعی سبب می‌شود که علما امر به معروف نمایند که این از مرحله «گفتن» تا مرحله «تهدید» و عملی کردن تهدید را شامل می‌شود. در این نظام دوبخشی هدف آن است که احکام شرعی اجرا شود و احکام عرفی نیز مطابق با آن پیش رود. از نظر میرزا یکی از وظایف شرعی شاه «ترفیه رعیت» است لذا اگر شاه کوتاهی در رفاه مردم نماید و یا به آنان ظلم نماید و یا احکام الهی را اجرا نکند علما و مردم وظیفه دارند به هر طریقی که شایسته است حتی اگر با حضور در دولت و قبول دستورات شاه باشد، اقدام به اصلاح آن نمایند.

در این نظام دوبخشی ولایت فقها بر امور سیاسی مبنا قرار می‌گیرد زیرا اگر چنین نباشد اجبار شاه به تبعیت از علما بی‌معنی می‌گردد اما به دلیل عدم امکان تصدی دولت توسط علما و هم‌چنین لزوم و وجوب حمایت از شاه در مقابل بیگانگان شاه تلاشی برای تغییر نظام شاهی آن روزگار که در آن انتصاب شاه هیچ ارتباطی با علما نداشته است و تنها تلاش می‌شود که نظارت علما بر دولت و وجوب امتثال نظرات ایشان راه محکمی برای اجبار شاه به حرکت در راه احکام شرعی باشد. بر این اساس می‌توان مدل اندیشه سیاسی میرزای شیرازی را به شکل زیر ترسیم نمود:

شکل ۱- اندیشه سیاسی میرزای شیرازی



آنچه البته در خصوص این مدل اندیشه میرزا باید مورد توجه قرار گیرد آن است که اندیشه فوق هر چند از مجموعه شرایط زمانه میرزا و تلگراف‌های ایشان به شاه و برخی مرقومه‌های ایشان استخراج شده است و توقع می‌رود که اندیشه اصلی ایشان را به نمایش گذارد اما از آن رو که میرزا تنها در مقابله با قراردادهای اعطای امتیاز به خارجی‌ان و ورود گسترده کالاهای خارجی از آن جمله قرارداد رژی به بیان نظرات سیاسی خود پرداخته است و از آن رو که اصل این نظرات را نیز در پاسخ به استفتاء شیخ فضل‌الله نوری در خصوص خرید قند و کالاهای خارجی بیان کرده است لذا نظریه فوق برای زمانه میرزا آن هم با رویکرد ممانعت شاه از وابستگی به خارج بوده است،

از این رو باید اذعان داشت که آنچه در مقاله حاضر به‌عنوان اندیشه سیاسی میرزا بیان شد هرچند تنها چیزی است که میرزا در سیاست بیان کرده است اما بی‌شک ناظر به پاسخگویی زمانه خود بوده و شاید اگر میرزا در شرایط دیگری زندگی می‌کرد نظر مبنایی و اصلی خود را نیز بیان می‌نمود، هرچند آن‌گونه که در بحث‌های این پژوهش نیز مطرح شد نظریه دوبخش بودن احکام خود‌گویای مبنایی اندیشه سیاسی میرزا است که متناسب با موضوع مقاله حاضر مسئله ولایت فقها با این نگرش مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که اندیشه دوبخش بودن احکام، ولایت فقها در امور حکومت را از دیدگاه میرزا بیان می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. الْمِلَّةُ كَالدِّينِ، وَ هُوَ اسْمٌ لِمَا شَرَعَ اللَّهُ تَعَالَى لِعِبَادِهِ عَلَى لِسَانِ الْأَنْبِيَاءِ لِيَتَوَصَّلُوا بِهِ إِلَى جِوَارِ اللَّهِ، وَالْفَرْقُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الدِّينِ أَنَّ الْمِلَّةَ لَا تَضَافُ إِلَّا إِلَى التَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ الَّذِي تَسْنَدُ إِلَيْهِ.

منابع

- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی) (۱۴۰۳ ه.ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، جلد سوم.
- اصفهان‌کی کربلایی، حسن (۱۳۸۲)، تاریخ دخانه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، با تصحیح رسول جعفریان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- اصفهان‌کی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ ه.ق)، المفردات فی الفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم، چاپ اول.
- آبادیان، حسین (۱۳۷۶)، اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول.
- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۵)، علما و انقلاب مشروطیت ایران، تهران: نشر اختران، چاپ دوم.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران: انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- آقابزرگ تهرانی (۱۳۶۳)، میرزای شیرازی، ترجمه اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد، تهران: وزارت ارشاد، چاپ دوم.

- بشیر، حسین (۱۳۸۶)، «روشنفکران و گفتمان توسعه سیاسی در عصر قاجار»، *رهیافت/انقلاب اسلامی*، شماره ۳.
- بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی، چاپ نوزدهم.
- بهبهانی، محمدباقر (وحید) (۱۳۱۰ ه.ق)، *رساله عملیه متاجر (با تعلیقات میرزای شیرازی)*، تهران: شیخ رضا تاجر تهرانی، چاپ اول.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، جلد اول.
- جمال‌زاده، ناصر (۱۳۸۳)، «جایگاه مردم در اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه»، *دین و ارتباطات*، شماره ۲۲.
- حاتمی، حسین (۱۳۹۰)، «میرزای شیرازی اول»، در *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، علی‌اکبر علی‌خانی و همکاران، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، چاپ اول، جلد ۹.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، تهران، چاپ دوم صفایی، ابراهیم (بی‌تا)، *اسناد سیاسی دوره قاجاریه*، بی‌جا.
- کدی، نیکی ر (۱۳۵۶)، *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، تهران: انتشارات فراکلین، چاپ اول.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ چهارم، جلد دوم.
- کسروی، احمد (۱۳۸۷)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ نهم، جلد اول.
- مظفر، نامدار (۱۳۷۳)، «میراث پایدار اندیشه‌های سیاسی میرزای شیرازی در حوزه معرفت سیاسی»، در *سده تحریم تنباکو*، به اهتمام موسی نجفی و رسول جعفریان، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- منصوری، جواد (۱۳۸۸)، *استعمار فرانو: نظام سلطه در قرن ۲۱*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی (۱۳۸۸)، *تاریخ تحولات سیاسی ایران: بررسی مؤلفه‌های تکوین دولت - ملت در گسترده هویت ملی ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، چاپ ششم.

نیازمند، سید رضا (۱۳۸۳)، شیعه در تاریخ ایران: شیعه چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟، تهران: حکایت قلم نوین، چاپ اول.

حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید، چاپ سوم.
اسپرینگز، توماس (۱۳۶۵)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه، چاپ دوم.

مقالات:

حقیقت، سید صادق و حجازی، سید حامد (۱۳۸۹)، نقد و معرفی: نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپرینگز در مطالعات سیاسی، علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام)، شماره ۴۹ بهار ۱۳۸۹.